فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی (دوره جدید)

شماره ۳۵، دوره سوم، سال پنجم، بهار ۱۴۰۱، صص ۱-۱۷

روابط سیاسی-نظامی نادرشاه و آسیب‌های فراروی آن

فرهاد بابائی[۱]

چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی روابط سیاسی-نظامی نادرشاه افشار و آسیب‌های فراروی آن می‌باشد. زندگی سیاسی و نظامی نادرشاه دارای فراز و فرود شگفتی است که نقطه عطف آن ریشه در تغییر حاکمیت ایران از سوی نادرشاه دارد. وی تا زمانی که سردار نظامی بود و به فکر باز پس گیری سرزمین‌های از دست رفته ایران از چنگال افغان‌ها و عثمانی‌ها و روس‌ها بود و روی ریل پیروزی‌ها و سربلندی برای ایران بود در خط محوری فراز نادری حرکت می‌کرد ولی درست از زمانی که به فکر کنار زدن صفویان و بر تخت نشستن خود افتاد، اقداماتی انجام داد که در خط فرود جایگاه نادری بود و هم باعث سقوط ایران در عرصه‌های مختلف شد. اما سؤال اصلی تحقیق، این است که در روابط سیاسی-نظامی نادرشاه چه آسیب‌هایی قابل تصور بود؟ فرضیه اصلی مقاله این است که در روابط سیاسی-نظامی نادرشاه آسیب‌هایی مختلفی از جمله ازدیاد جنگ‌های وی، اخذ مالیات سنگین، تشدید ظلم و بدرفتاری قابل مشاهده بود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که، سیاست نظامیگری محض نادرشاه، نظام دیوانی و اداری و نظام سیاسی ایران را بسیار محدود کرد و به هم ریخت؛ توجه مفرط نادر به جهانگشایی شهرهای آباد صفوی را ویران و مردمان بیگناه را به تیره بختی انداخت؛ وجود هدف اصلی نظامی در سر نادر شاه و بی‌توجهی به مسائل دیگر باعث رکود کشاورزی و تجارت و اقتصاد کل ایران گشت. در کل از نتایج فوق می‌توان گفت توجه نادرشاه به موضوع صرفاً نظامی، باعث تخریب ایران در ابعاد مختلف از جمله سیاسی گردید.

کلمات کلیدی: نادرشاه افشار، روابط سیاسی، روابط نظامی، آسیب، جنگ، مالیات

[۱] کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام،دانشگاه پیام نور،واحد تهران جنوب ، تهران ، ایران (far777had@gmail.com)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

مقدمه

در اواخر دوره صفویه شورش‌های داخلی که برآمده از شرایط موجود سیاسی حکومت بود منجر به سقوط حکومت شد. با سقوط اصفهان پایتخت صفویه توسط محمود افغان و تسلیم شدن شاه سلطان حسین، وحدت سیاسی و نظامی ایران خاتمه یافت. افاغنه بر بخشهای مرکزی و جنوبی ایران تسلط پیدا کردند و مدعیان بسیاری در گوشه و کنار کشور ادعای سلطنت می‌کردند، سقوط اصفهان پایتخت صفویه توسط محمود افغان در سال ۱۱۳۵ ق و تسلیم شدن شاه سلطان حسین صفوی به این سردار یاغی به وحدت سیاسی و نظامی ایران خاتمه داد و بساط با عظمت سلطنت صفوی در اصفهان برچیده شد.

نگاهی به جغرافیای سیاسی ایران در ظرف این محدوده زمانی، وخامت اوضاع را به خوبی روشن می‌سازد. افاغنه بر بخش‌های مرکزی و جنوبی مانند اصفهان، شیراز، کرمان، سیستان، قومس و قسمت غربی خراسان تسلط داشتند و مدعیان بسیاری درگوشه و کنار کشور ادعای سلطنت می‌کردند. اینان با اطلاع از نفوذ گسترده خاندان صفوی در میان مردم که ناشی از حکومت طولانی و با ثبات و همچنین جایگاه معنوی آنان بود، به حق یا ناحق ادعا می‌کردند از فرزندان و یا بستگان شاه سلطان حسین صفوی هستند. شاه طهماسب دوم در مقطع کوتاهی بر قزوین و تبریز مسلط بود. فتحعلی خان قاجار در مناطق سمنان، استرآباد و مازندران استقلال تام داشت. ملک محمود سیستانی بر بخش‌هایی از خراسان حکمرانی می‌کرد و نادر قلی افشار در نواحی ابیورد و کلات فرمانروایی داشت.

در خلال همین سال‌های پرآشوب بود که نادر موفق شد به دوره هفت ساله‌ی حکومت افغان‌ها بر ایران پایان بخشد. پس از سرکوب کردن شورش‌های داخلی و بیرون راندن ترک‌ها و روس‌ها از سراسر ایران و اعاده آرامش و امنیت مورد نیاز به مردم، نادر تصیم گرفت که نیت اساسی خود را برای کسب تاج و تخت به عنوان تنها نماینده حقیقی مردم ایران عملی کند و بدین ترتیب در تجمع دشت مغان (۱۱٤۸ ه.ق) سلطنت افشاریه را اعلام کرد. نادرشاه برای حل مشکلات سیاسی و مذهبی، به ویژه رفع اختلافات مذهبی با عثمانی، بسیار تلاش کرد. او گاهی با جنگ و زمانی با زبان مصالحه و مذاکره د صدد حل مشکل برآمد، اما این تلاش‌ها به سبب کارشکنی‌های عثمانی و گرفتاری‌های داخلی و خارجی نادر به نتیجه مطلوب نرسید.

لشکرکشی‌های نادر شاه به سمت هند ابتدا در سال ۱۱٤۹ ه.ق به سمت قندهار آغاز شد و پس از پانزده ماه محاصره آنجا و تسخیر قندهار در سال ۱۱۵۱ ه.ق به سمت هند لشکرکشی کرد و پس از پیروزی در جنگ کرنال بر محمد شاه گورکانی و تسخیر هند، دوباره محمد شاه گورکانی را بر هند ابقاء کرد و در این لشکرکشی‌ها تلفات و ویرانه‌های بسیاری بر جای ماند.

نادرشاه افشار سرانجام هنگامی که مشغول سرکوب شورشی در خراسان بود، با توطئه نزدیکان و سردارانش در سال ۱۱٦۰ ه.ق کشته شد. او که سرداری بی باک و دارای نبوغ نظامی فوق العاده بود، در زمانی که آش بهای داخلی و هجوم ارتش‌های بیگانه موجودیت کشور ما را به خطر انداخته بود، وارد میدان شد و ایران را از خطرها و تهدیدهای جدی نجات داد .با این حال، به عنوان پادشاه مملکت توفیق نیافت که زمینه را برای ثبات و امنیت پایدار، انتقال آرام قدرت و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

تثبیت حکومت افشاریه پس از خود فراهم آورد .از جمله علل و عوامل این ناکامی نادرشاه می‌توان به اشتغال پیوسته او به جنگ، مالیات‌های اضافی که از مردم برای تأمین هزینه‌های جنگ گرفته می‌شد، رفتار نادرست با علمای مذهبی و مهم‌تر از آن بدگمانی وی به نزدیکان و بزرگان کشور و اطرافیان خود و برخورد خشن با آنان در سا لهای پایانی حکومتش اشاره کرد.

سقوط حکومت صفویان که در ابعاد مختلف مشروعیت بسیار بالایی برای خود دست و پا کرده بودند و اوضاع سیاسی ایران پس از این رویداد تا برآمدن سلسله افشاریه از مسائل با اهمیت در تاریخ ایران است. از این رو تبیین سیر اوضاع سیاسی-نظامی از تغییر حاکمیت نادرشاه از صفوی به افشاریه و علل ناکامی نادرشاه در امور کشورداری یا به عبارتی، آسیب شناسی حکومت نادرشاه و تأثیر آن در اوضاع سیاسی-نظامی مسئله مهمی است که در اینجا به آن پرداخته می‌شود. سئوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که مهمترین آسیب‌های فراروی روابط سیاسی-نظامی نادرشاه کدامند؟ این مقاله تلاش دارد تا با روش تحقیق کیفی- از نوع توصیفی تحلیلی- نشان دهد که در روابط سیاسی- نظامی نادرشاه چه آسیب‌هایی وجود داشته است.

پیشینه

منابع و اطلاعات موجود در باب روابط سیاسی-نظامی نادر شاه، اغلب کلی هستند، همچنین تحقیق‌های جدیدی هم که در قالب مقاله انجام گرفته‌اند. اما آنچه نویسنده را بر آن داشت تا در این باره به پژوهش بپردازد، خلایی بود که در پژوهش‌های صورت گرفته درباره آسیب‌های روابط سیاسی-نظامی نادرشاه بود. بازماندگان خمیری (۱۳۹۹) در پژوهش «شورش‌های فارس در دوره نادرشاه»، به این موضوع اشاره نمود که، در دوران نادری شورشهای بسیاری شکل گرفت که تعدادی از آنها در فارس بود و بسیار هم گسترده و عمده خود را نشان داد، در اینجا به واکاوی و علل و زمینه‌های شورشهای فارس و اقدامات و نتایج این شورش‌ها می‌رسیم و مطالب مفیدی از نظر آسیب شناسی شورشها دارد ولی در سایر ابعاد، آسیب شناسی جامعی صورت نگرفته است. حسینی (۱۳۹۸) در مقاله «سیاست نظامی نادر شاه افشار در قفقاز»، سعی نمود با به چالش کشیدن جنگهای نادری در قفقاز، آن‌ها را زیانبار و جان فرسا و بیهوده معرفی کند و از حامیان خارجی حاکمان محلی قفقاز پرده بر می‌دارد، اما از سایر جنگهای نادری در مناطق دیگر و پیامدهای آن صحبتی به میان نمی‌آورد و نیز متمرکز بر سیاست نظامی در آن منطقه می‌باشد و سایر ابعاد اقتصادی و اجتماعی و مذهبی و غیره مورد بحث و بررسی قرار نمی‌گیرد. خانی پور (۱۳۹۷) در تحقیق «تأثیر سیاست نظامیگری نادر شاه افشار بر تجارت خارجی ایران»، به این موضوع پرداخت که، رکود تجاری در ایران به نحوی متأثر از اقدامات نادر شاه بود. اسکندری (۱۳۹٦) در پژوهش «مناسبات ایران عصر افشاریه با قدرتهای خارجی»، به بررسی و کندوکاو ارتباط بین ایران نادری و سایر ابرقدرتهای جهانی فقط در محدوده جغرافیایی خلیج فارس می‌پردازد و ضمن بیان وحدت اولیه و انسجام در هنگام به قدرت رسیدن نادرشاه، در ادامه به روند نزولی تجارت خارجی ایران می‌رسد و جهت مطالعه این دوران مطالب مفیدی ارائه می‌دهد ولی به سایر ابعاد دوران نادری مثل سیاسی و مذهبی و اجتماعی و فرهنگی نمی‌پردازد. فریدی (۱۳۹٦) در پژوهش «نادر شاه، مشروعیت و شورش‌های اجتماعی»، به این موضوع پرداخت که مشروعیت نادر

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

شاه را در به قدرت رسیدن به چالش بکشد و به نحوی شورش‌های اجتماعی بوجود آمده را ناشی از عدم مشروعیت نادر شاه می‌داند، ولی از زوایای دیگر موجود در آن دوره، جهت بررسی عملکرد نادر شاه استفاده نکرده و آسیب‌های بسیار کمی از عملکردهای دوران نادری را در بر می‌گیرد. شعبانی مقدم (۱۳۹٤) در مقاله «زمینه‌های اجتماعی و جریان شناسی مشروعیت یابی نادر»، به بررسی تلاش نادر برای پررنگ کردن مشروعیت خود و اقداماتش برای رسیدن به این هدف و نیز بازخورد اجتماعی مردم می‌پردازد و علل ناکامی نادر در این زمینه را بررسی می‌کند و از لحاظ آسیبهای اجتماعی مورد بسیار خوبی جهت این تحقیق می‌باشد ولی به طور مشخص به آسیبهای اقتصادی و سیاسی و مذهبی و غیره نمی‌پردازد. عبدی (۱۳۹٤) در تحقیق «رویکرد دینی نادر شاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه»، بطور خاص فقط به عملکرد نادری در حوزه مذهبی می‌پردازد و برخی پیامدهای آن را بررسی می‌کند، اما نگاه کلی به آسیب‌های عملکرد نادری ندارد و ابعاد دیگر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و غیره را ندارد. عبداللهی (۱۳۹۲) در مقاله «مشروعیت صفویان و پادشاهی نادر»، از بزرگ‌ترین چالش‌های نادر شاه برای حکومت مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن مشروعیت بسیار بالای صفویان در ابعاد مختلف بود که از طریق مبلغان در اذهان عمومی کشور گسترش یافته بود و برای مردم حکومتی غیر از صفوی قابل باور نبود و نادر هیچگاه نتوانست بطور کامل مشروعیت خود را بر صفویان غالب کند و از لحاظ آسیب مشروعیت طلبی نادر شاه مطالب خوب و مرتبطی دارد ولی از سایر آسیبهای نادری در ابعاد دیگر صحبتی به میان نمی‌آید.

چارچوب نظری (شروع تا سقوط دوران نادرشاه)

در سال ۱۱٤۸ هجری قمری ایران پس از ۱۳ سال اسارت و اشغال ایالات خود بار دیگر تمامیت و وحدت خود را بازیافت. دست سلطه دشمنان خارجی از مرزها و ملت ایران کوتاه شده بود و نادر نابغه نظامی قرن و حتی دوران پس از خود توانست در کمترین زمان ممکن و با سعی و تلاش بی نظیر به نیاز بر حق مردم ایران پاسخی درست و درخور دهد. در این هنگام وظیفه وی ظاهراً تمام شده بود و همان طور که مورخ رسمی وی می‌نویسد قصد داشت «ملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته به صاحب ملک سپارد و درکلات و ابیورد که مسکن مألوف آن حضرت است براورنگ انزوا» تکیه زند (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲٦۷).

اما این تظاهر بر کناره گیری با مجموعه رفتارهای جاه‌طلبانه و اندیشه‌های بلندپروازانهای که از آغاز فعالیت خود نشان داده بود چندان همخوانی نداشت. پیوستن به شاه طهماسب بیشتر از آن روی بود که برای وی و کسانی چون فتحعلی خان قاجار همچون پلکان ترقی برای کسب قدرت می‌نمود به همین دلیل نیز خیلی زود برای کسب استقلال در قدرت درصدد حذف رقبا برآمد و از آن پس زنجیره حوادث نیز به وی کمک کرد تا طهماسب را خلق کند و کودک شیرخواره وی را که عملاً مزاحمتی برای او نداشت برتخت بنشاند. از این زمان بود که به روایت محمد کاظم وزیر مرو داعیه جلوس سلطنت را در سر پروراند (مروی،۱۳۷٤: ٤٤۱).

از اینرو با وجود توانایی و داشتن اقتدار و قدرت کافی برای تاجگذاری همچنان که سایر بنیانگذاران سلسله‌ها چنین بودند، می‌پنداشت که مردم به عنوان قدرشناسی انتخاب او را به سلطنت خواهند پذیرفت و دین خود را نسبت به وی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

ادا خواهند کرد. به همین دلیل ترجیح داد در شرایطی که از پیش فراهم آورده بود به دست آنان بر تخت نشیند. بنابراین فرا رسیدن عید فطر را بهانه‌ای برای گردهمایی کلیه بیگلربیگیان و حکام و ریش سفیدان ایالات در دشت مغان قرارداد. مجموعه امکانات تدارک شده برای اسکان و پذیرایی مهمانان و قشون، حاکی از حضور یکصد هزار نفر در دشت مغان بود (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲٦۸).

به حساب گرفتن مردم برای انتخاب فرمانروا اگر چه در نوع خود تا این زمان بی سابقه بود، با دستوری که برای تهیه ۱۰۰۰۰۰ خلعت برای پاداش و ۱۲۰۰۰ کنده دو شاخه (مروی،۱۳۷٤: ٤٥٤) برای تهدید و تنبیه صادر شده بود این مجلس را سخت فرمایشی می‌نمود.

در جلسه‌ای رسمی، نادر با بیان خدمات ارزشمند خود سخن از انتخاب فردی از خاندان صفوی به عنوان پادشاه به میان آورد. حضار با دریافت نیات واقعی وی پادشاهی را حق او دانستند (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲٦۸). تلاش نادر برای دریافت نظرات مخالف افراد با برپایی مجالس بزم به جایی نرسید فقط گفته شد که میرزا ابوالحسن ملاباشی دربار صفوی در چادر خود گفته بود که: «هر کس قصد سلسله صفویه نماید نتاج آن در عرصه عالم نخواهد ماند. نادر هم برای پاسخ به این گستاخی و هم برای گرفتن زهر چشم از دیگران دستور قتل وی را صادر کرد (هانوی،۱۳۷۷: ۱٦۰).

سرانجام نادر پس از یک ماه بحث و گفتگو سلطنت را به شروطی پذیرفت:

۱. ایرانیان از افراد خاندان صفوی طرفداری نکنند و کتباً تعهد کنند که اگر بر خلاف آن عمل کنند جان و مالشان در اختیار شاه باشد.

۲. سلطنت در خاندان نادر موروثی باشد و هرکس طغیان و سرکشی کند خون او مباح باشد.

۳. ایرانیان از آداب مذهب شیعه که به وسیله شاه اسماعیل متداول شده و همچنین لعن و نفرین سه خلیفه اول راشدین که باعث خونریزی بین دو ملت شیعه و سنی می‌شود دست بردارند و این مذهب را که مخالف آبای کرام و اروق عظام ماست ترک نمایند (فریزر،۱۳۳۹: ۲۱۱).

٤. امام جعفر بن محمدباقر علیه السلام مؤسس آیین جعفری را رئیس مذهب خود بشناسند و در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آن حضرت باشند (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲٦۹).

نادر شاه سرانجام قبول رسمی سلطنت را موکول به تهیه محضر نامه و امضای کلیه حاضرین دشت مغان کرد. ماده تاریخ جلوس وی «الخیر فی ما وقع» بود که بر یک روی سکه‌ها نیز حک شد و در ۲٤ شوال سال ۱۱٤۸ هجری قمری تاجگذاری کرد.

بعد از پیروزیهای نادر در ماوراءالنهر وی به سمت داغستان حرکت کرد. در داغستان سران قبایل مختلف منطقه که خبر ورود نادر شاه به آنجا را شنیدند و با توجه به اینکه پیش از این در برابر نیروهای ابدالی ارسالی نادرشاه شکست خورده بودند و از خشونت بی اندازه و قتل و غارت آن‌ها کاملاً مرعوب شده بودند، با ورود نیروهای نادری به قموق واقع در شمال داغستان، برای ابراز اطاعت نزد وی حضور یافتند ولی چون دریافتند که قرار است ایشان را به خراسان کوچ

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

دهند، از تصمیم خود منصرف شدند و با فرار به کوهستان به مقابله با نادر شاه پرداختند و نادر سودی از این جنگها نبرد (بازن،۱۳٤۰: ۱٦–۱۷).

در دور آخر جنگهای نادر با عثمانی، این بار یگن محمد پاشا صدراعظم سابق عثمانی فرماندهی سپاه را برعهده داشت و در ۱۱ رجب ۱۱۵۸ هجری قمری با ۱۰۰ هزار سوار و ٤۰ هزار پیاده ینی چری با آرایش نظامی به شیوه فرنگی‌ها شدیدترین و سخت‌ترین نبرد را انجام داد. در مقابل وی نادرشاه با ۸۰ هزار نیرو ایستاده بود. نتیجه نبرد هنگامی معلوم شد که افغانهای ابدالی که همواره نیروهای ویژه و برتر نادر شاه در صحنه‌های جنگ محسوب می‌شدند، حمله کارساز را آغاز کردند و تلفات زیادی بر ترکها وارد ساختند. روز ۲۱ رجب هنگامی که محمدپاشا قصد داشت به اردوی حریف شبیخون بزند، نامه خبر پیروزی نصرالله میرزا در جبهه موصل رسید. نادر برای تضعیف روحیه دشمن نامه مذکور را نزد محمدپاشا فرستاد. همزمان مشخص شد که فرمانده ترک همان روز بر اثر بیماری شدیدی در گذشته است و سربازانش رو به پراکنده شدن نهادند. نیروهای ایرانی نیز از فرصت استفاده کرده و به آنها حمله ور شدند و شکست سختی به ترک‌ها وارد ساختند (استرآبادی،۱۳۷۷: ٤۰۹–٤۱۰).

در سال ۱۱٦۰ هجری قمری شورش‌های مختلفی در اقصی نقاط ایران به وقوع پیوسته بود که یکی از آنها شورش کردهای خبوشان بود و نادر شاه برای ختم غائله شورش کردهای خبوشان به آن سمت حرکت کرد. قبل از لشکرکشی به خبوشان، شاه فرزندانش نصرالله میرزا و امامقلی و نوه‌اش شاهرخ را با خزاین و اسباب سلطنت به قلعه کلات فرستاد. در راه خبوشان حس ناامیدی از وارونگی اقبال اولین بار در طول فعالیت‌های نادر در وی راه یافت و او را بر آن داشت تا متوسل به چاره‌ای شود که هیچگاه در سخت‌ترین شرایط تاکنون بدان دست نزده بود. به روایت بازن شاه دستور داده بود اسب وی را زین کرده و آماده نزدیک چادر وی نگاه دارند. قصد وی برای فرار در شبانگاه بدون تردید نتایج وخیمی می‌توانست در پی داشته باشد و این فقط حسنعلی خان معیر باشی بود که توانست به واسطه نزدیکی و قدمت خدمت خود با ابراز علاقه دائمی به شاه و وعده ترغیب دیگران به وفاداری و ایستادگی تا پای جان برای شاه او را منصرف سازد (بازن،۱۳٤۰: ۳٦).

نادرشاه ماند ولی سوءظن وی نسبت به اطرافیان پایان‌ناپذیر بود. روایات منابع نشان می‌دهد که وی حق داشت نگران باشد، مکاتبات محرمانه میان علیقلی خان و محمد قلی خان کشیکچی باشی و الله وردیخان جزایر چی باشی برای کشتن شاه صورت گرفته بود (رحمی تاتار،۱۳٦۸: ۲۳٦).

بنابراین شاه برای پایان دادن به این وضعیت در جلسه‌ای سری با احمد خان ابدالی و سایر سران نظامی افغانی در ارتش خود به مشورت نشست و برای قتل عام طایفه قزلباشیه در اردو از آنها کمک خواست. اما پیش از آن که طرح به اجرا درآید، برملا شد. محمد قلی خان با همدستان خود سندی مکتوب نگاشتند و سوگند یاد کردند که مشترکا شاه را به قتل برسانند و یکدیگر را ترک نگویند. شب ۱۱ جمادی الثانی سال ۱۱٦۰ هجری قمری، محمد قلی خان، صالح خان، محمد خان قاجار از اهالی ایروان، موسی بیگ ایرلوی افشار و قوجه بیگ گوندوزلو از افشارهای ارومیه، نیمه شب وارد سراپرده شاه شدند و او را به قتل رساندند (استرآبادی،۱۳۷۷: ٤۲٦).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

روش شناسی

خط‌مشی روش شناختی و روش انجام تحقیق با توجه به ماهیت موضوع، اهداف و شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی است، که در این راه با استفاده از ابزار فیش برداری از منابع مکتوب و استفاده از سایت‌های اینترنتی به گردآوری اطلاعات اقدام شده است. از ویژگی‌های تحقیق توصیفی این است که محقق دخالتی در موقعیت، وضعیت و نقش متغیرها ندارد و آنها را دستکاری یا کنترل نمی‌کند و صرفاً آنچه را وجود دارد مطالعه کرده، به توصیف و تشریح آن می‌پردازد. همچنین، تحقیقات توصیفی ممکن است به کشف قوانین و ارائه نظریه منتهی شود؛ این سخن بدان معناست که از طریق این گونه تحقیقات شناخت‌های کلی حاصل می‌شود.

یافته‌های تحقیق

نادر یک نابغه نظامی، نه یک سیاستمدار و نه یک دیوانی

نادرشاه افشار یک نابغه نظامی بزرگ تمامی دوران ایران ما و حتی در جهان، از بزرگترین نوابغ نظامی به شمار می‌رود که متاسفانه به مسائل غیرنظامی علاقه چندانی نشان نمی‌دهد و همه چیز را در گرو قدرت نظامی خود می‌پندارد. اگر نادر با همان مقام سرداری کل سپاه ایران باقی می‌ماند و سیستم و سلسله بزرگ صفویه را از بین نمی‌برد و نیز از یک پادشاه قوی و مقتدر صفوی [که خردسال هم نمی‌بود] حمایت می‌کرد، به طور قطع، ایرانی آبادتر و قوی‌تر و شکوفاتر در آن دوران ساخته می‌شد و بسیاری از این آسیب‌هایی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد به مملکت بزرگ ما زده نمی‌شد. متاسفانه این نابغه بزرگ نظامی فقط به مسائل نظامی اهمیت می‌داد و بی اهمیتی به مسائل دیگر کشوری باعث نابودی ایران از داخل می‌شد. و همچون تبلی تو خالی شده بودیم که فقط اطرافیان و همسایگان از ابهت نظامی ایران می‌ترسیدند ولی از تو، خالی و بی مقدار شده بودیم، از هر جهت دیگری، چه فرهنگی، چه اجتماعی، چه اقتصادی و چه ...

یکی از مسائلی که نادر شاه به آن اهمیت چندانی نمی‌داد مسائل دیوانی و اداری بود و باعث شده بود که حاصل زحمات چند قرنه دیوانی صفویان را که برطبق سلسله مراتب و دیوان اداری مشخص و منظمی اداره می‌شد را برهم بزند و بطور کلی نظام دیوانی و اداری ایران را بسیار کوچک کند و از بین ببرد. در در نظام اداری و دیوانی خود، بسیاری از شغل‌ها را حذف کرد و بسیاری را اصلاً نادیده گرفت و بسیاری از امور اداری و دیوانی را نیز، یا حذف کرد و یا خودش به تنهایی انجام می‌داد و کلاً به کسی اعتماد نمی‌کرد و کار اداری واگذار نمی‌کرد و در اصل دیوان اداره مملکت ایران به قدری کوچک شده بود که سوار بر اشترانی بود که همیشه همراه خود می‌برد و از این شهر به آن شهر خودش آن را اداره می‌کرد.

این نظام اداری و دیوانی نامنظم و بدون سلسله مراتب در مقابل نظام اداری و دیوانی بزرگ صفویان که برای هر کاری سمتی گماشته بودند و سلسله مراتب بسیار محکمی داشتند، یک نقص و یک آسیب جدی سیاسی و اداری برای کشور محسوب می‌شد. مهری ادریسی آریمی در کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره افشاریان و زندیان، به خوبی بی اهمیتی نظام اداری در دوران نادری را می‌شکافد و بیان می‌دارد که نادرشاه عملاً

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

پایتخت و دربار ثابتی ندارد: «برای حکومت نظامیگرایی چون افشاریه وجود دستگاههای اداری، گرچه برای حفظ سلطه و اقتدار و برقراری نظم ضرورت داشت، به طور کلی، و در مقایسه با اهداف نظامی، اهمیت زیادی نداشت. اصولاً، در چشم پادشاهی مبارز چون نادر شکوه و جلال نه در داشتن صف طویل «اهل قلم»، که در داشتن سپاه و «اهل شمشیر» بود. به همین دلیل است که در دوره افشاریه از آن دستگاه عریض و طویل اداری دوره صفویه خبری نیست و با وجود ویژگی خودمداری و خود محوری در شخصیت نادر، خود او در رأس امور و تصمیم گیرنده اصلی در کل زمینه‌ها بود. نکته مهم دیگر آنکه نادر عملاً پایتخت و دربار ثابتی نداشت، حرکت دائمی وی برای جنگهای مختلف به منزله حرکت اردو و کلیه مقامات دولتی و اداری با شاه بود» (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵: ۱٤۷).

مهم‌ترین مقامات اداری و دولتی، چندی پس از برگزاری مراسم تاجگذاری در دشت مغان عملاً نادیده گرفته شد. برخی از سلسله مراتب اداری و دیوانی و حکومتی حذف شدند و برخی نیز کارایی و قدرت عمل سابق را نداشتند و در کل باید گفت که این سلسله مراتبی که در دوران صفویه فعال و مهم بودند، توسط نادر شاه نادیده گرفته شدند. به روایت صریح محمدکاظم، نادر چند مقام مهم را که از معظمات امور کارخانه سلطنت در دوره صفویه بود، حذف کرد. این مقامات عبارت بودند از وزیر اعظم یا اعتمادالدوله، ایشیک آقاسی یا رییس تشریفات دربار، قوللر اقاسی یا رییس غلامان، و قورچی باشی یا رییس اسلحه داران (مروی، ۱۳۷٤: ٤۵۷).

این کارها بیشتر از آنکه ناشی از عدم ضرورت وجود چنین مقامهایی باشد، نشانه بی توجهی و بی اعتنایی نادر شاه به تشریفات و پیچیدگی اداری و به معنی دیگر بی تجربگی و عملکرد ناصواب نادر در امور سیاسی بود. به همین دلیل با گذشت زمان نادرستی تصمیم وی مشخص شد و در شرایط بسیار ضروری و حساس همچون مذاکرات و دیدار سفرای خارجی ایران و کشورهای همسایه، عملاً مقامات مذکور به وجود می امدند. چنانکه حسنعلی خان معیرالممالک بدون داشتن سمت رسمی عملاً در حکم صدراعظم شاه خدمت می‌کرد (نصیری، ۱۳٦٤: ۱۳۹–۱٤۰). و یا مثلاً به هنگام ورود آخرین سفیر عثمانی، یوسف بیگ به عنوان نایب ایشیک آقاسی از طرف شاه، مهماندار آنان شد (رحمی تاتار، ۱۳٦۸: ۲۲۱).

نادر شاه افشار در تمام طول حیات سیاسی خود، همواره نشان می‌داد که علاقه و میل مفرطی به فعالیت‌های نظامی دارد و تقریباً نسبت به سایر امور فعالیتی از خود بروز نمی‌داد. این ویژگی نادر در درازمدت و خصوصاً زمانی که دیگر نیازی به فعالیت‌های نظامی حس نمی‌شد، مشکل ساز بود، مثلاً زمانی که شهر اصفهان با از سرگذاردن بیش از چهارده سال حمله و تخریب و چپاول، وضعیت اسف بار و ناامید کننده‌ای به خود گرفته بود و توجه و تعمیرات پرهزینه‌ای را طلب می‌کرد، نادر فقط به نقشه‌های نظامی خود فکر می‌کرد و فرامین گرداوری سرباز می‌داد (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵: ۵۵–۵٦).

با بررسی فرمان‌های صادره در دوران نادری به وضوح می‌توان به کوچک شدن نظام دیوانی در این عصر پی برد زیرا برخلاف دوره صفویه که برای هر گونه‌ای از سلطانیات، نام خاصی تعیین شده بود، در عصر نادری تمامی این فرمانها، رقم نام داشت. بازن که مدتها طبیب اول نادر شاه بود در یادداشتهای خود تحت عنوان نامه‌های طبیب نادرشاه،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

خصوصیت خودرائی و غرور بیش از حد نادر را به این شکل بیان می‌کند که: «... او که اطاعت امرهای خود را از دیگران توقع داشت هرگز خود را مطیع کسی نمی‌دانست و حتی اطاعت از علم نیز بر طبع او گران می‌آمد»(بازن، ۱۳٤۰: ۳۱). و این خود نشان دهنده این است که نادر کسی را در حد مشورت با خود نمی‌دانست و برای امور اداری نیز فقط به رأی خود اکتفا می‌کرد و همانطور که قبلاً گفته شد باعث اشتباهات سهمگین در اداره کشور می‌شد، برای نمونه دیگر می‌توان در برخی جاها از موجود نبودن دفاتر حساب و مالیات گفت که ماموران به میل خود مالیات‌هایی می‌گرفتند و قسمتی را برای خود بر می‌داشتند و قسمتی دیگر را به خزانه دولت تحویل می‌دادند (نوایی، ۱۳٦۸: ۲۵۲). در کل تمام اختیارات مملکتی به نظامیان سپرده شده بود و نام و نشان چندانی از مردان سیاست و تدبیر در دوران نادری بر جای نمانده بود (شعبانی، ۱۳۷٦: ۱۸۸).

یکی از مهمترین نکاتی که از این خصلت نظامیگری نادر بدست می‌آید این است که سلسله مراتب و ترتیبات مملکتی از نظر وی حداکثر آن معنی را داشته است که بتواند تدارکات نظامی خود را روبراه کند و به همین خاطر است که او کمتر مجال ورود به عمق تشکیلات دیوانی را دارد.

جنگ‌های مخرب نادری

بر کسی پوشیده نیست که هر جنگی دارای آثار زیانبار و جبران ناپذیری است که گردانندگان آن جنگ را به سوی هدفی مشخص سوق می‌دهد. در دوران نادری شاید بتوان گفت که جنگها به دو دسته ضروری و غیرضروری تقسیم می‌شدند و برخی که برای بازپس گیری شهرهای از دست رفته ایران بود ضروری به نظر می‌رسید ولی برخی دیگر از جنگ‌ها که نادر از روی حس جنگ طلبی و قدرت طلبی و حس جهانگشایی و روحیه نظامیگری خود بر پا می‌کرد، واقعاً غیرضروری به نظر می‌رسید مانند حمله به برخی شهرها و کشورهای همسایه ایران و حتی برخی از جنگهای قفقاز نیز بدون دلیل قانع کننده و بدون احتساب مزایای آن، برافروخته شده بود.

حال آنکه در هریک از این جنگهای بیهوده که نادر شاه به راه می‌انداخت چه بسیار آثار مخربی که هم برای ایرانیان و هم غیر ایرانیان بوجود می‌آمد. صرف هزینه‌های بالای جنگ برای تهیه و ارسال ملزومات و مهمات جنگی و هزینه نگهداری و خوراک و پوشاک و یراق سربازان و چهارپایان، که همگی از دست رعیت و کشاورز بی نوا به زور گرفته می‌شد و نیز از دست رفتن جان هزاران نفر در این میان و آثار جبران ناپذیر دیگری که از هر جنگی بوجود می‌آمد. تمام اقشار جامعه موظف بودند به هر شکل ممکن هزینه‌های بسیار بالای جنگهای نادری را تأمین کنند. اصطلاح مالیات خون به تعداد معینی سرباز اطلاق می‌شد که هر طایفه یا ایل ناچار بود همه ساله و یا به وقت لزوم در اختیار دولت قرار دهد (آرونووا –اشرافیان، ۱۳۵٦: ۱٤٤).

علاوه بر اینها مقدمات و بروز و پایان هر جنگی تا مدتها باعث عقب ماندگی مردم ایران از ابعاد دیگری چون اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی و تجاری و غیره می‌شد و نه تنها برای نادر شاه افتخار و غروری به بار نمی‌آورد بلکه مشکلات زیادی نیز برای شخص خودش بوجود می‌آورد که روح و روان او را به مرور زمان خسته و فرسوده کرد تا اینکه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

کارهای سالهای آخر عمرش به تعبیر برخی مورخان به انجام امور جنون آمیز نزدیک بود و از او هیولایی خونخوار ساخته بود.

از دیگر خسارات بزرگ جنگهای نادرشاه این بود که وی از رعایا و کشاورزان و روستاییان نیز در ارتش خود استفاده می‌کرد و علاوه براینکه آنان را از کار اصلی خود که تولید و مایه پیشرفت هر ملتی است، فارغ می‌ساخت، بعلت اینکه آن‌ها عمدتاً از تعلیمات نظامی کافی برخوردار نبودند، بیشترین تلفات را در جنگها متحمل می‌شدند (آرونووا –اشرافیان، ۱۳۵٦: ۱٤٥).

در مجموع ابعاد منفی این جنگ‌ها ظاهراً بیش از غنایمی بود که نصیب مردم ایران شد. تعداد زیادی نیروی انسانی که اطلاعات موجود در منابع ارقام مختلفی از آن به دست می‌دهند کشته شدند و این نکته به ویژه از آن رو اهمیت داشت که بخش عمده سربازان از رعایای کارآمد کشاورز روستاها تأمین می‌شد و فقدان آن ضربه‌ای هم بر پیکر خانواده و جمعیت و هم بر اقتصاد کشاورزی بود. از سوی دیگر مردم ایران هیچگونه سهمی از غنایم به دست آمده نداشتند، مثلاً پس از جنگ با هندوستان، نادر به محض آنکه به خاک ایران رسید دستور داد کلیه جواهرات و اشیای قیمتی را در قلعه کلات تحت الحفظ نگه دارند در واقع آن میزان شگفت‌آور غنایم که می‌توانست در شاهرگ اقتصادی ایران به کار گرفته شود و آن را از حالت انحطاط و رکود درآورد، صرفاً بر اساس حرص مال اندوزی و خودخواهی نادرشاه در کلات نگاه داشته شد (ادریسی آریمی، ۱۳۸۵:۸۱).

یکی از بزرگ‌ترین لطماتی که جنگ‌های بیهوده نادر هم به کشور صدمه وارد کرد و هم بر روح و جسم نادر آسیب‌های جدی وارد کرد، جنگ‌های نادر در قفقاز بود. نادر در دوره سلطنت خود سه بار به داغستان و قفقاز حمله کرد و در حمله‌های اول و دوم خود با وجود اینکه شکست‌هایی بر حاکمان داغستان وارد کرد اما به سبب شرایط کوهستانی آن سرزمین به طور قطعی داغستان در اختیار وی قرار نگرفت و صرفاً به اظهار اطاعت برخی از حاکمان داغستان قناعت کرد و در زمان حمله به هند، برادر نادر شاه، ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم قفقاز در حمله به داغستان مورد شبیخون آنها قرار گرفت و کشته شد.

اگرچه نادر با سپاه انبوهی که با خود به قفقاز برده بود پیروزی‌هایی کوچک کسب کرد اما هزینه‌های نگهداری این سپاه و میزان موفقیتی که کسب کرده بود بسیار ناچیز بود، زیرا به سبب اوضاع طبیعی و کوهستانی داغستان هرگز قادر به تحت اطاعت درآوردن کامل مردم و حاکمان داغستان نشد و مقاومت‌های بعدی آنها موجب شکست نادر و در نهایت کمبود آذوقه باعث زمین گیر شدن باروبنه سنگین سپاه نادری شد. شکست نادر در داغستان پیامدهای زیانباری برای حکومت نادرشاه به همراه داشت زیرا این شکست آغاز ناکامی‌های نادر در لشکرکشی‌های بعدی وی بود و تلخی ناکامی آن باعث مختل شدن ساختار روانی و روحی نادر شاه شد به ویژه اینکه پیش از نبرد فرزند خود رضاقلی میرزا را نیز نابینا کرده بود. البته نادر شاه در این منطقه پیروزیهایی هم داشت ولی همین پیروزیها نیز باعث ویرانی شهرهای قفقاز توسط سپاه نادری می‌شد و بسیاری را آواره می‌کرد مانند شهر شماخی که در هجوم اول نادرشاه به سرخای حاکم

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

شماخی روی داد و نادر پس از تسلط بر این شهر و فرار سرخای، آن را ویران نمود و به دلایل دفاعی آن را در مکان دیگری بنا کرد (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲۳۳؛ ویلم فلور،۱۳٦۸: ٦۸).

از لطماتی که هجوم قوای نادری بر داغستان وارد ساخت، علاوه بر ویرانی و به آتش کشیدن مناطقی که تصرف می‌کرد، تعداد زیادی از مردم این منطقه و لزگی‌ها را به اسارت می‌گرفت و بسیاری را نیز به قتل می‌رسانید (استرآبادی،۱۳۷۷: ۲٦۲-۲٦٤).

در ضمن تلفات زیادی نیز بر ایرانیان وارد می‌آمد، بطوری که استرابادی در کتاب گزیده‌ای از منشآت میرزا مهدی خان استرابادی بیان می‌کند که در دور سوم هجوم نادر شاه به داغستان و در زمان پادشاهی نادر، علاوه بر خسته کنندگی جنگ و نتایج مصیبت بار آن، عده زیادی از سربازان ایرانی در مناطق کوهستانی داغستان کشته شدند و موفق به بازگشت به خانه و کاشانه خود نشدند (استرآبادی،۱۳۸۳: ۷۳-۷٤).

با توجه به اینکه اغلب اهالی داغستان پیرو مذهب اهل سنت بودند تمایل بیشتری برای همکاری و ارتباط با سلطان عثمانی داشتند و عموماً تحت تأثیر باب عالی قرار داشتند و بعضی از این صاحب منصبان و رؤسای قبایل این دیار در خدمت نظامی و سیاسی عثمانی‌ها بودند (حزین،۱۳۳۲: ۱۱۸).

بنابراین خشونت نادر موجب شد مردم و حاکمان داغستان به بهانه‌های مذهبی حمایت سلطان عثمانی را به نفع خود جلب و جذب کنند و همچنین سلطان عثمانی را به جنگ علیه نادر و ایجاد جبهه جدیدی بر ضد وی برانگیزند. نادر شاه بعد از ناکامی در جبهه داغستان و عدم توانایی در سرکوب شورش اهالی آن نواحی با طغیان‌های متعدد داخلی بیشتری در ایران مواجه شد و به صورت دیگر باید گفت که برخی از مخالفان نادر به ضعف وی پی بردند و همانند داغستانی‌ها به مقاومت خود در برابر نادرشاه ادامه دادند تا اینکه این جنگ‌های بیهوده سرانجام نادر را از پای درآورد.

در کل باید گفت که جنگ‌های توسعه طلبانه نادر شاه علاوه بر ویرانی و بروز خسارات بسیار در هندوستان و ماورالنهر و قفقاز و عراق، باعث تضعیف ایران نیز می‌شد، زیرا شکی نیست که او توانست از منابع انسانی و مادی ایرانیان استفاده کند و به نحوی به آنها خدمت کند، ولی روابط میان توانایی‌های نظامی و اهداف سرزمینی و اهداف غیر نظامی و انسانی وی هیچ گاه مورد توجه جدی وی قرار نگرفت و همواره در جهت نیل به اهداف نظامی سوق پیدا کرد، که آسیب‌های جدی‌ای بر خود و ایران گذاشت.

مالیات زیاد، ظلم شدید، بد رفتاری

این سه مورد یعنی مالیات زیاد، ظلم شدید و بدرفتاری هر یک به تنهایی در دوره نادری دارای قصه درازی هستند و طبق نوشته مورخان هر یک از این‌ها عاملی شده بود که نادر شاه به بهانه‌های مختلف به مردم بی گناه فشار بیاورد و در اصل یکی از آسیب‌هایی بود که سلطنت نادری به آن به شدت دچار شده بود و اهمیتی هم به آن نمی‌داد. در بسیاری موارد هر سه مورد هم به هم پیوسته بودند چون که محصلان مالیاتی برای گرفتن مالیات‌های بی حساب و زیاده از حد فشار می‌آوردند و اگر نمی‌شد با ظلم و ستم و تنبیه و شدت عمل می‌گرفتند و در عین حال از هیچ بد رفتاری هم خودداری نمی‌کردند. در برخی موارد هم مالیاتی در کار نبود ولی خود نادر با اطرافیانش به حدی بدرفتاری و بد خلقی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

داشته که از نگاه مورخین به دور نمانده است. سال‌های آخر عمر نادر در روایت عموم منابع در شقاوت و بی رحمی و سنگدلی محض سپری شد. تشدید بیماری وی که محمدکاظم آن را مالیخولیا و علاج ناپذیر (مروی،۱۳۷٤: ۱۰۸۳).

این بدرفتاری هم از طرف مأمورین نادر به مردم وارد می‌شد و همین که خود نادر هرچه از سلطنتش می‌گذشت بدرفتاری با اطرافیان و نزدیکانش بیشتر و بیشتر می‌شد و به علاوه بر بدگمانی که نسبت به اطرافیانش داشت، و البته حق هم داشت. چون که به علت همین بدرفتاری با آنان، در پشت سر او در حال توطئه بودند و همین مسئله جان او را در سال ۱۱٦۰ هجری قمری گرفت. و اینجا ثابت می‌شود که آسیب‌های بد رفتاری نادرشاه هم مردم را به نابودی کشاند و همین که شخص خودش را از بین برد.

سیاستگذاری مالیاتی دستگاه حکومت نادر شاه و نحوه برخورد مالیات بگیران با مردم نقش اصلی و عمده در نارضایتی‌های مردمی را ایفا می‌کرد. تحمیل مالیات‌های گوناگون و بسیار گزاف که هر بار بر مبلغ آن افزوده می‌شد و خارج از توان پرداخت مردم و منابع هر ایالت بود و همچنین سختگیری‌های همراه با ظلم و ستم محصلان مالیاتی که عموماً همراه با افراد نظامی اقدام می‌کردند، بر درماندگی و خشم و غضب مردم می‌افزود. هانوی در کتاب زندگی نادر شاه در مورد مالیات‌های پرداختی مردم می‌نویسد که پرداخت مالیات‌های مکرر و بسیار زیادتر از حد توان از سوی مردم، مناسبتی با وضعیت بد کشاورزی و تجارت و کسب و کار مردم نداشت و اکثریت مردم اگر کل زندگی خود را می‌دادند باز هم نمی‌توانستند از عهده پرداخت این مالیاتها برآیند. با این همه نادر برای اطمینان از اجرای صحیح فرامین خود، مأمورانی را فرستاد که با استفاده از زور و ظلم مایحتاج سپاه را فراهم آورند (هانوی، ۱۳۷۷: ۱٦۸–۱٦۹).

به طوری که کشتن محصلان مالیاتی و سربازان همراه آنان نخستین واکنش در آغاز اکثر طغیان‌ها و نافرمانی‌ها بود و نیز برخی دیگر از شورش‌ها به دلیل این بود که حاکمان محلی ابتدا در خدمت دستگاه حکومتی و از وفاداران به شاه بودند اما بعد به دلیل تغییر رفتار و برخورد و سیاست‌های نادرست همراه با خشونت نادر شاه، موضع خود را عوض کردند و مانند گروه اول سر به طغیان و نافرمانی و فرار گذاشتند.

حضور مداوم و مستمر نادر شاه در نبردهای مختلف به ویژه جنگ بی‌نتیجه داغستان چنان روح و روان وی را فرسوده ساخت که در آستانه شصت سالگی هیولایی خونخوار می‌نمود. سوءظن روز افزون وی نسبت به اطرافیان و نزدیکان که تا حدودی از آثار شورش‌ها و خیانت‌های مکرر در سراسر کشور بود، به صورتی در آمد که این جنون به روایت محمد کاظم مروی جز با ریختن خون و قتل و غارت الی چهار ساعت نجومی تسکین نمی‌یافت (مروی،۱۳۷٤: ۱۰۸۳).

نادر پس از پیروزی دوم در مرادتپه به اصفهان رفت. از آنجایی که این شهر پایتخت صفویان بود همیشه مورد بی مهری و بی اعتنایی وی قرار داشت و این بار نیز شاهد وحشیگریهای بی‌سابقه‌ای از او و سپاهیانش نسبت به اهالی خود بود. کشتار و شکنجه زعمای شهر به بهانه‌های مختلف و گرفتن پول بسیار همراه با تهدید و ارعاب و ستم حتی از درباریان و کارگزاران عمده، بخشی از اعمال نادر شاه در آنجا بود (گزارش کار ملیتها، ۱۳۸۱: ٦٦).

رسیدن پی در پی اخبار شورش‌های شرق کشور نادر را واداشت به آن سو حرکت کند و برای آخرین بار وارد اصفهان شد. این بار هم گرفتن مالیات‌های سنگین و به قتل رساندن عده زیادی از مردم بخشی از کارهای وی در آن شهر بود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

بازن وضعیت پریشان و مختل شهر را به چشم خود دیده و در نوشته‌های خود منعکس نموده است. به عقیده وی شهری که در معرض هجوم و یورش دشمنان واقع شود و پس از پیروزی به سربازان فاتح، برای غارت و ویرانی واگذار شده باشد، آن گزندها و صدمه‌ها را نمی‌دید که شهر اصفهان در مدت چهل و پنج روز اقامت نادر شاه به خود دید (بازن،۱۳٤۰: ۲٦).

در مسیر اصفهان به خراسان نیز در هر ولایتی که نادر شاه وارد می‌شد، عمال نادری به بهانه محاسبه امور مالی و به توهم خیانت بازداشت می‌شدند و بعد از شکنجه و بریده شدن گوش و بینی، سرانجام پس از دادن پول و جریمه بسیار، جان خود را نیز از دست می‌دادند (مروی،۱۳۷٤: ۱۰۸۵).

شعله ور شدن شراره‌های سرکشی و خیانت از سوی نزدیکان نادر شاه، وی را دچار چونان جنونی کرد که در مشهد مرتکب اعمال وحشیانه‌ای شد. شورش خبوشان نیز با تحمیل مالیات گزاف ۱٤۰۰ الف برخوانین کرد حاضر در اردوی شاه شروع شد. این گزارش حاکیست که نادر قبل از حرکت از مشهد کلیه اسلحه و مهمات موجود در شهر را آتش زد و به سپاهیان افغان خود اجازه داد شهر را به غارت و چپاول ببرند (رحمی تاتار،۱۳٦۸: ۲۳۵).

وضعیت عمومی شرایط زندگی مردم دوران نادری و آشفتگی بیش از حد توده‌های مختلف مردم به ویژه گروه‌های فرودست جامعه که تحت انواع فشارهای حکومت بودند را میرزا مهدی خان استرآبادی پس از مرگ نادر در قبال تصمیمات حکومتی و شدت خشونت عمال نادرشاه نوشته است، و به وضوح گویای فشاری است که بر عموم مردم وارد می‌شده است (استرابادی،۱۳۷۷: ٤۲۲-٤۲۳). حتی محصلان مالیاتی و نیروهای حکومتی خود نادر شاه نیز از اتهام قصور و همکاری به دور نماندند و اموال آنان به مصادره در می‌آمد و از پرداخت جریمه مصون نبودند (استرابادی،۱۳۷۷: ٤۲٤).

از مالیات زیاد و ظلم و ستم فراوان عمال نادری همین بس که همراه همیشگی‌اش میرزا مهدی خان استر آبادی می‌نویسد که: «... آن جماعت که در ولایات دستی و بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر می‌کردند، تا آن بیگناهان بیدست و پا گشته، هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنج هزار تومان بوده باشد، از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود می‌نوشتند. این دفعه ضرب و تعذیب را برایشان شدیدتر می‌کردند، تا دستیاران و اعوان خود را بقلم دهند»(استرابادی،۱۳۷۷: ٤٤۲).

و نیز استرابادی در سالهایی که از رعب و ترس نادر شاه فارغ شده بود و دست نادر شاه از این دنیا کوتاه شده بود، به خود جرات می‌دهد و در روزنامچه ظفر خود، در زمینه تعدی ودست درازی عمال نادری می‌نویسد که: «سیمین تنان را بعلت نقره فام بودن پوست از تن باز می‌کردند، و خورشید طلعتان را به بهانه زرداری مانند آفتاب بر فلک می‌کشیدند. بهر کس که چون غنچه مشت زری بو می‌بردند برنگ گل جامه جانش را چاک می‌زدند. و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای سبز مدارا می‌کردند بکشاکش اره جفا از پایش در می‌آوردند، و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم می‌نمودند»(استرابادی،۱۳۷۷: ٤۲۳).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

نادر شاه زمانی که شورش‌های متعددی در گوشه و کنار ایران شدت یافته بود، حمله چنگیز خان به ایران و قتل و غارت مردم ایران به دست مغولان را حق این مردم نمک نشناس دانست (مروی،۱۳۷٤، ج ۳: ۹۱٤). و خلق و خوی او شدیدتر و خشن‌تر شد و بیش از پیش بر رعایای ایرانی شدت عمل به خرج داد و شراره غضب قیامت لهب صاحبقران گیتی ستان در مملکت ایران انتشار یافت و گناهکار و بیگناه، مالدار و فقیر و سپاهی و رعایا و ضعفا و تر و خشک از آتش خشم آن حضرت سوختند و واویلا و شیون و زاری از هر خانه‌ای چه رییس و چه مرئوس به آسمان می‌رفت. نادرشاه بنا را به قهر و غضب گذاشته بود و در قتل و غارت مضایقه نمی‌کرد و به هر ولایت که می‌رسید حکام و عمال و ضابطین آن ولایت را به بهانه‌های مختلف، عموماً از چشم معیوب و برخی را به قتل و غارت و مصادره اموال فرمان می‌داد و حکام و کارگزاران جدید برای آن دیار منصوب می‌کرد (مروی،۱۳۷٤، ج ۳: ۱۰۸۳).

سختگیری‌های مالیاتی حاکمان ایالت‌ها و درگیری ابراهیم خان برادر نادر در داغستان و سختگیری رضاقلی در شرق کشور علاوه بر تعمیق کینه‌ها، نفوس زیادی را به هلاکت افکند. پس از بازگشت از شبه قاره رویه نادر استبدادی‌تر شد و بر شدت و حدت دستورهایش افزود. خواه این امر به واسطه کسب قدرت بسیار و نخوت بی‌اندازه ناشی از آن بود و خواه که دیگر، نردبان‌های ارتقاء قدیم را لازم نمی‌شمرد و به دلیل باز شدن افق‌های جدید از مردم و مناطق تازه، بی اعتنایی بر احوال نفوس را نصب العین گردانید (شعبانی،۱۳۷۳: ۱٤٤). و بلند پروازی‌های نظامی نادر شاه، بال و پر بیشتری برای شدت بخشیدن به اخذ مالیاتهای اضافی از عموم مردم فراهم آورد (سیف، ۱۳۷۳: ٤۰).

علاوه بر این شرایط رفتار نادر به طور روز افزونی بیرحمانه تر می‌شد و به نوبه خود بر وخامت اوضاع می‌افزود. رفتار وی در تبریز با جمیع عمال آذربایجان که با عزل آنان از سمت خود و مصادره اموالشان همراه بود و همچنین صدور فرمان قتل صمد بیگ تبریزی از سخاوت پیشگامان آن روزگار که به سعایت علی قلی خان برادرزاده شاه صورت گرفت و با ضبط اموال و دارایی چشمگیر و قابل توجه وی توأم بود، نمونه‌ای از خروار عملکرد نادرشاه است (مروی،۱۳۷٤: ۸۶۹–۸۷۰).

نادر شاه شنیده بود که شاه عباس کبیر که در شکار بسیار زبردست بود در دوره پادشاهی خود از کله پاره‌ای از حیوانات که خودش شکار کرده بود در چندین شهر مناره‌هایی برپا ساخته است. پس او نیز بر آن شد که به نوبت خود بناهایی به آن شکل بسازد. ولی نه از کله حیوانات بلکه از کله انسانهای بیگناه و بلندی آن را خود تعیین کرده بود که سی پا باشد. و همچون این مناره را در شهر کرمان بنا نهاد. بازهم بازن در مورد شدت بیداد و ستم نادر شاه در اواخر عمر خود، می‌نویسد که«در اواخر ماه آوریل به مشهد رسیدیم. شاه ظلم‌هایی را که در اصفهان نموده بود از سر گرفت. در این دو ساله واپسین حیات خود خست و بیدادگری را به درجه اعلا رسانیده بود. بومیان و بیگانگان، شاهزادگان و حاکمان، سربازان و سرداران همگی از خشم و غضب او اندیشناک بودند. توطئه‌های سری از هر طرف آغاز شد، حتی خویشاوندان او نیز به شاکیان پیوستند. همه کس را آرزو این بود که فرصتی به دست آورد و برای ایمنی زندگی خود به زندگی وی پایان بخشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

بازن علت مرگ نادر را عواملی مانند خست و ظلم و افراط و بدکاری وی می‌داند و این گونه می‌نویسد که «این خست عظیم و این ظلم‌های شدید بود که رعیت او را از پای درآورد و اسباب مرگ او را آماده کرد. افراط‌ها و بد کاری‌هایی که صاحب این اخلاق تند و وحشیانه مرتکب شد و اشک‌های بسیار و خون‌های فراوان که جاری کرد احساسات مردم را نسبت به خود متناوباً از ستایش به وحشت و از وحشت به اکراه رسانید».

در این نمونه‌ها از نوشته‌های بازن به خوبی مشخص می‌شود نادر هر چه به اواخر عمر کوتاه خود نزدیک می‌شود، بجای اینکه به فکر مردم بیچاره و ستمدیده سرزمینش باشد، بیشتر و بیشتر به فکر جمع آوری پول و ثروت و اهداف جهانگشایی خود بوده است.

ژان اوتر نیز خست نادر را فراموش نکرده و از چشم تیزبینش به دور نمانده و در یک مورد خساست نادرشاه را اینگونه می‌نویسد و یکی از اقدامات نادر را که در بازگشت از هند جهت بازپس گیری غنائم سپاهیان خود نادر صورت گرفته بود را اینچنین شرح می‌دهد که: «... نادر شاه فرمانی صادر کرد که سربازان از غنایم و از بارهای دست و پاگیر آنچه که سنگین است به خزانه دار بسپارند تا بتوانند از خستگی بیشتری در امان باشند. فرمان به سرعت اجرا شد و به دنبال آن چون شنید افسران و سربازان جواهرات و چیزهای خیلی قیمتی را پنهان کرده‌اند برای اینکه همه را در اختیار خود داشته باشد در فرمان دیگری پیش دستی نمود و دستور داد از یکی یکی آن‌ها و کوله پشتی‌ها بازدید به عمل آید هر چه بود به دست آوردند و در برابر به هر یک از سربازان پنج هزار روپیه و به افسران مبلغ بیشتری پرداخت کرد و آنان را راضی نمود»(اوتر، ١٣٦٦: ٢٠٦).

این نمونه‌ها، همه و همه بیانگر همان آسیب‌هایی هستند که سیاستهای غلط نادر شاه در اداره حکومت مسبب اصلی آن بود و همانطور که بیان شد به مرور زمان این آسیب‌ها بیشتر و بیشتر می‌شد.

نتیجه گیری

سلسله صفویان یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین حکومت‌های ایرانی در ابعاد مختلف محسوب می‌شوند و سقوط آن‌ها و علل و عوامل انحطاط آنها از مسائل با اهمیت تاریخ ایران است. فعالیت‌ها و حکومت نادر شاه افشار، اگر چه در سالهای اولیه دارای نتایج مطلوب توده مردم بود، اما به زودی با تداوم نبردها و اقدامات بعدی نادر شاه و هزینه‌های گوناگونی که بر مردم تحمیل می‌شد، پیامدهای نادرستی را به بار آورد. از اینرو تغییر حاکمیت سیاسی ایران توسط نادر شاه و تبیین سیر اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی ومذهبی و... ایران در این دوره از موارد بسیار مهم در تاریخ ایران محسوب می‌شود. نتایجی که در حوزه سیاسی و نظامی از آسیب‌ها برآورد می‌شوند عبارتنداز: سیاستمدار نبودن نادرشاه و نداشتن یک سیستم دیوانی و اداری منسجم و منظم و نداشتن وزیر و مشاور مناسب که بیشتر به خاطر نظامی بودن نادر شاه و خلق و خوی خودرائی وی بود، لطمات زیادی به بار آورد؛ آثار مخرب جنگ‌های نادری و اشتغال به جنگ‌های پیوسته و غیرضروری، هم ایران را ویران کرد و هم مردم و خود نادر شاه را به ستوه آورد؛ اخذ مالیات زیاد برای تأمین هزینه جنگ‌های مکرر، تاوانی بود که مستقیماً بر دوش مردم سنگینی می‌کرد؛ ظلم و خشونت شدید همواره برای ساکت نگه داشتن مردم و نیز اخذ مالیات‌ها در زمان نادری کاربرد ویژه داشت؛ غرور ناشی از پیروزی‌ها و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

خصوصیات فردی مانند خودرایی و بدرفتاری با اطرافیان و نزدیکان نیز پیامدهای گران سنگی بوجود آورد؛ که این موارد نیز از دستاوردهای بر تخت نشستن نادر شاه افشار می‌باشند.

منابع

ادریسی آریمی، مهری (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران در دورهٔ افشاریان و زندیان، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور

استرآبادی، میرزامهدی(۱۳۷۷)،جهانگشای نادری. به اهتمام سید عبدالله انوار. تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اشرافیان، ک.ز، م.ر.آرونووا (۱۳۵٦)، دولت نادر شاه افشار، ترجمه مؤمنی، تهران: نشر شبگیر.

اوتر، ژان (۱۳٦٦)، سفرنامه ژان اوتر، ترجمه علی اقبالی، تهران: انتشارات جاویدان.

بازن (۱۳٤۰)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه: علی اصغر حریری، به اهتمام: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

رحمی تاتار (۱۳٦۸)، سفارتنامه، سفارتنامه های ایران، محمد امین ریاحی، تهران: نشر توس.

سیف، احمد (۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.

شعبانی، رضا (۱۳۷۳)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج اول، تهران: دانـشگاه ملی.

شعبانی، رضا (۱۳۷۷)، تحولات سیاسی – اجتاعی در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران: انتشارات سمت.

عبدی، زهرا، «رویکرد دینی نادر شاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹٤.

فریدی، محمد، «نادر شاه، مشروعیت و شورش‌های اجتماعی»، دو فصلنامه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹٦.

فریزر، جیمز (۱۳۳۹)، تاریخ نادرشاه افشار، ترجمه: ابوالقاسم ناصرالملک، تهران: انتشارات پاسارگاد.

فلور، ویلم (۱۳٦۵)، برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان: (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

مروی، محمدکاظم (۱۳۷٤)، عالم آرای نادری، تصحیح محمد امین ریاحی، تهـران: انتـشارات کتابفروشی زوّار.

هانوی، جوناس (۱۳۷۷)، زندگی نادر شاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]

Nader Shah's political-military relations and the damages caused by it

Farhad Babaei[1]

Abstract:

The purpose of this article is to investigate the political-military relations of Nader Shah Afshar and the damage caused by it. Nader Shah's political and military life has its ups and downs, the turning point of which is rooted in Nader Shah's change of government in Iran. As long as he was a military commander and thought of reclaiming the lost lands of Iran from the Afghans, Ottomans and Russians, and was on the path of victories and pride for Iran, he moved on the Faraz Naderi axis, but right from the time he thought about it. Beating the Safavids and sitting on his throne, he took actions that were a rare position on the landing line and also caused the fall of Iran in various fields. But the main question of the research is what harms could be imagined in Nader Shah's political-military relations? The main hypothesis of the article is that in Nader Shah's political-military relations, various damages were observed, such as the escalation of his wars, the collection of heavy taxes, the escalation of oppression and abuse. The results of the research show that Nader Shah's pure militaristic policy severely limited and disrupted the bureaucratic and administrative system and the political system of Iran; Rare excessive attention to the expansion of the Safavid cities destroyed the cities and made the innocent people miserable; The existence of the main military target in Nader Shah's head and the neglect of other issues caused the stagnation of agriculture, trade and the whole economy of Iran. In general, from the above results, it can be said that Nader Shah's attention to the issue of purely military, caused the destruction of Iran in various dimensions, including political.

Keywords: Nader Shah Afshar, Political Relations, Military Relations, Injury, War, Taxation

[1] Master of History of Iran after Islam, Payame Noor University, South Tehran Branch, Tehran, Iran (**far777had@gmail.com**)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-01-30]